

کارگر

نشریه

ایران جامعه ای سرمایه داری است؛
چاره طبقه کارگر در آگاهی، اتحاد و تشکل است.

سال اول، سری اول، شماره دوم

چهارم تیرماه هزار و سیصد و نود و نه، ۲۴ ژوئن ۲۰۲۰

هفت تپه: خصوصی، دولتی یا اداره شورایی؟ - بهرنگ زندی
معنای واقعی تغییر در حداقل دستمزد ها و سموم فرمیستی - اسد گلچینی
رابطه حکم شلاق و طبقه کارگر

نگاهی به اعتصاب بزرگ کارگران زغال سنگ کرمان
مبارزه علیه نژادپرستی، مساله طبقه کارگر است



با مسئولیت: اسد گلچینی و بهرنگ زندی

kaaaregar@gmail.com

**سال اول، سری اول، شماره دوم
چهارم تیرماه هزار و سیصد و نود و نه،
۲۴ ژوئن ۲۰۲۰**



Photo Credit: MEHR NEWS AGENCY

هفت تپه: خصوصی، دولتی

یا اداره شورایی؟

بهرنگ زندگی

بازی نمایشی ابراهیم رئیسی در مبارزه با فساد با دادگاهی امید اسدیگی، مدیرعامل هفت تپه که به جرم اختلاس و فساد یک میلیارد و نیم دلاری در ارز دولتی بازداشت شده، با شروع مجدد اعتصاب کارگران هفت تپه بیش‌تر جنبه کمیک به خود گرفت. دزد بزرگ، دزد کوچک را محاکمه می‌کند. دزد بزرگ که سابقه جنایت‌کارانه‌تری از دزد کوچک‌تر دارد، با فشار یک ساله مبارزات کارگران هفت‌تپه به صحنه آمده و از فرصت پیش آمده بهره‌برداری خود را می‌کند. دزد بزرگ، که فقط در یک تابستان هزاران زندانی سیاسی را سلاخی کرد احساس خطر می‌کند و برای ترمیم آبرو و حیثیت بربادرفته حاکمیت، زندهای کوچک را محاکمه می‌کند. اگر مبارزات کارگران هفت تپه نبود، دزد کوچک و دزد بزرگ با یکدیگر کنار می‌آمدند. فارغ از فشار کارگران هفت تپه و افشاگری‌های چندین ساله آن‌ها در مورد دزدی‌های امید اسدیگی، چرا هفت تپه و مبارزات آن در تاریخ جنبش کارگری ایران مهم است و در سال ۹۷ اعتصاب کارگران آن، کل ایران را لرزاند. چرا مساله هفت تپه با حذف دزد کوچک توسط دزد بزرگ‌تر حل نشده است و کارگزارانش دوباره دست به اعتصاب زدند؟ چرا مساله

هفت‌تپه فراتر از کنترل کارگری، اداره خصوصی و یا دولتی کارخانه است و به تحولی ریشه‌ای‌تر گره خورده است؟

مجتمع نیشکر هفت تپه، قدیمیترین کارخانه و مجتمع تولیدی شکر در ایران است که در سال ۱۳۸۷ علی‌رغم فشارهای امنیتی وزارت اطلاعات در خوزستان، سندیکای کارگری خود را که در سال ۵۳ تاسیس شده بود، بازگشایی کرد. این شرکت در سال ۱۳۹۳ در طی یک مناقضه به مبلغ ۲۵۰ میلیارد تومان به امید اسدیگی و مهرداد رستمی واگذار شد. شرکتی که پس از انقلاب به مصادره دولت درآمد و قبل از آن هم در مالکیت وزارت کشاورزی و حاکمیت پهلوی بود. آنچه که بهانه واگذاری هفت تپه و فروش آن به بخش خصوصی اعلام شد، فرسودگی ماشین‌آلات تولید و برداشت در این مجتمع بود که میزان بهره‌وری و تولید را در این مجتمع پایین آورد. البته قبل از آنکه فرسودگی ماشین‌آلات تیر خلاص را به میزان تولید در هفت تپه بزند، به صفر رساندن تعرفه واردات شکر در دولت احمدی‌نژاد عملاً این کار را کرده بود. آنچه که مسلم است در نابودی زندگی کارگران هفت تپه، هم دولت و هم بخش خصوصی به یک اندازه نقش بازی کردند.

اعتراضات هفت تپه از سال ۱۳۸۴ زمانی آغاز شد که عملاً دولت وقت آنجا را به حال خود رها کرده بود و در سال ۹۷ هم زمانی اعتصابات هفت تپه شهر شوش را به تعطیلی چندین روزه کشاند که مدیرعامل آن مشغول شمردن پول‌های بادآورده از ارز دولتی بود. دولت با برنامه نئولیبرالی و یا دولت با برنامه متمرکز با تمام اختلافات‌شان در سیاست‌های اقتصادی، در یک زمینه با یکدیگر توافق و اشتراک دارند و آن آگاهی بر

سر این امر حیاتی برای وجودشان است که هیچ منفعت مشترکی با طبقه کارگر ندارند. اگر هفت تپه زمانی در زمان دولتی شدن رونق داشته و حقوق معوقه‌ای در کار نبوده، به همان نسبت میلیاردها دلار به جیب دولت بر سر مالکیت و خرید ارزان نیروی کار کارگران رفته است. رونق یک کارخانه برای یک کارگر حقوق بخور و نمیر سر وقت است و برای یک مالک سودهای کلان. به همان نسبت در دعوی بین خصوصی و دولتی که در هفت تپه درگرفته و به شعار بخشی از کارگران در آنجا تبدیل شده، واگذاری مجدد کارخانه به دولت نه تنها نمی‌تواند در ماهیت طبقاتی و وجودی کارگران در آنجا تغییری ایجاد کند، بلکه اینبار قیام و اعتصاب آن‌ها مستقیماً علیه دولت قلمداد خواهد شد. سیکل معیوب مالکیت خصوصی و دولتی کارخانه، نانی را کف دست کارگران هفت تپه در ده سال گذشته نگذاشته و سفره‌هایشان را کوچک و کوچک تر کرده است. اما مساله اعمال سیاست‌های خصوصی سازی فقط منوط به شکل مالکیت یک بنگاه تولیدی نیست. آنچه که کارگران هفت تپه از سال ۱۳۹۳ به عنوان سیاست‌های خصوصی‌سازی به آن معترض‌اند، شکل قرارداد موقت نیروی کار، ارزان‌تر کردن آن و موقت‌سازی آن است. سیاستی که فارغ از مجری آن که چه دولت باشد و چه خصوصی، یک روش پذیرفته شده جهانی در تعریف سرمایه با نیروی کار است. کارگر در این رابطه نه تنها کوچک‌ترین حق اعتراضی را ندارد، بلکه در شرایطی هم که اعتراض نکند، با ذره‌ای جا به جایی در منحنی سود سالیانه کارخانه، تعدیل خواهد شد. با توجه به شرایط اقتصادی این روزها در ایران: تورم، گرانی، عدم پرداخت دستمزدها، تعطیلی روزانه مراکز تولیدی و بالا رفتن روزانه آمار بیکاری، این شکل از رابطه نیروی کار و سرمایه به راحتی می‌تواند نیروی کار را تطمیع، تعدیل و با نیروی

کار تازه وارد جایگزین کند. این شکل از رابطه نیروی کار و سرمایه نه تنها محدود به هفت تپه نیست، بلکه به بخش ماهوی سرمایه‌داری در ایران تبدیل شده و به آن گره خورده است. بیش از ۹۰ درصد قراردادهای کار در ایران موقت هستند. به همان نسبت یعنی بیش از نود درصد شکل رابطه سرمایه و نیروی کار در ایران فارغ از شکل مالکیت خصوصی و دولتی آن بر همین مبنا تعریف خواهد شد. در این رابطه کارفرمای دست پاک و کارفرمای فاسد به یک شکل رفتار می‌کنند و به همان نسبت دولت اصلاح طلب و اصول‌گرا یکسان‌اند.

یکی دیگر از خواسته‌های کارگران هفت تپه در سال ۹۷ این بود که خواستار اداره شورایی کارخانه و کنترل کارگری آن بودند. اینکه در متن شیوه تولید سرمایه‌داری، قاعده تولید و رابطه کار و سرمایه را نمی‌توان به استثناها و تجربه‌هایی در جغرافیای محدود برهم زد قطعاً روشن است، اما مساله اینجاست که اعمال چنین تجربه‌هایی و حتی پیروزی آن در اعمال قدرت کارگری برای کنترل کارخانه در درازمدت نمی‌تواند تغییری واقعی در زندگی کارگران ایجاد کند. به عبارت ساده‌تر در زمین بستکتبال نمی‌توان با قواعد فوتبال بازی کرد. شیوه تولید سرمایه‌داری منوط به مالکیت یک سرمایه‌دار، چند سرمایه‌دار و اتحادیه کارگران نیست. شیوه تولید سرمایه داری دم و بازدمش با فروش نیروی کار توسط کارگر و خرید آن توسط سرمایه دار مفهوم پیدا می‌کند. در این رابطه اجتماعی است که شیوه تولید سرمایه داری شکل می‌گیرد. دولت و پلیس و محکمه برای حفظ این رابطه کار می‌کنند. وکیل و کشیش و آخوند برای حفظ این رابطه است که دنیا را تفسیر می‌کنند. اما در شرایطی که هم مالکان خصوصی و هم مالکان دولتی سال‌هاست که کارگران را دوشیده‌اند، چرا باید از کنترل کارخانه توسط

کارگران دفاع کرد؟

بدون در نظر گرفتن توازن قوای کارگران و نیروهای یک انقلاب، نمی‌توان حقوق معوقه کارگران هفت تپه را بلاواسطه پرداخت کرد. آنچه که کارگران هفت تپه در مبارزات خود در سال‌های گذشته آزمودند و در سال ۹۷ شعار کنترل کارخانه را به دست شوراهای کارگری سر دادند، پاسخ سراسر است و آگاهانه این کارگران به شرایط زیست‌شان است. البته این شعار با توجه به توازن قوای موجود می‌تواند در کوتاه مدت و با پیگیری مبارزات کارگران و حمایت از آن‌ها به کنترل کارخانه توسط هیات نمایندگان کارگران و تا هر جایی که زورشان می‌رسد، منتهی شود. پاسخی که نه تنها عنصر آگاهی آن می‌خواهد به فعلیت برسد، بلکه در پروسه مبارزه برای آن گاه پنهان و گاه آشکار روزانه در حال مبارزه است. بر اساس آنچه که در بالا گفته شد، مساله بازگرداندن هفت تپه به کسانی است که سال‌هاست با مصرف پوست و گوشت و استخوان روان‌شان آنجا را احیا کرده‌اند. در مقابل این خیزش و اراده باید کلاه از سر برداشت و جنبش کارگری ایران برای احیای خود به این اعتماد به نفس نیاز دارد. خلع مالکیت از استثمارکنندگان، سرمایه داران و دولت توسط کارگران، نه تنها گامی محکم به سوی پیروزی است، بلکه می‌تواند الهام‌بخش مبارزات کارگران در ایران باشد. این همان پاسخ فوری به نیازهای امروز هفت تپه است و رنج کشیدگان می‌دانند چگونه عمل کنند.



نشریه کارگر مستقل است و به هیچ حزب و سازمانی وابسته نیست.



معنای واقعی تغییر در حداقل دستمزد

ها و سموم رفرمیستی

اسد گلچینی

اعلام افزایش حداقل دستمزد کارگران از ۲۱ به ۲۶ درصد توافق شده در شورای عالی کار، همانطور که رفرمیستها هم با سرخوردگی اقرار می‌کنند، تقریباً هیچ تاثیری در زندگی کارگران دریافت‌کننده حداقل دستمزد ندارد. اعلام کرده‌اند که دریافتی یک کارگر مجرد با دریافت حداقل دستمزد ۲ میلیون و هفتصدهزار تومان، کارگر دارای یک فرزند ۲ میلیون و هشتصدهزار تومان و دارای دو فرزند سه میلیون تومان است. این مبالغ با احتساب همه دریافتی است. سطح تورم آنطور که در خوشبینانه‌ترین حالت گفته می‌شود بالای ۴۰ درصد است و دستمزد کارگران حتی نصف آن مقداری نیست که گروه کاری در شورای عالی کار هم تعیین کرده است یعنی ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان. این در حالی است که نرخ واقعی تعیین سبد معیشتی کارگران بین هشت تا ده میلیون تومان است. تفاوت به این سادگی است. شورای عالی کار علیرغم هر اختلاف سلیقه‌ای که داشته‌اند و هر عنوانی اعم از کارفرمایی و کارگری که بر افراد تشکیل دهنده‌اش می‌گذارد، هر ساله وظیفه دارد تا این سطح از اختلاف را حفظ کند. چرخ نظام سرمایه باید به همین شکل بگردد و تمامی دستگاه تبلیغاتی، امنیتی، نظامی، انتظامی و قضایی و همه مستخدمین آنها هم قرار است امر تفرقه و سرکوب کارگران را تامین کنند. می‌گویند ۵ درصد به دستمزد پایه اضافه شده است و چهارصد و ۱۰ هزار تومان به حق مسکن و بن. حق اولاد همان مقدار

۱۸۲۵۴۲ تومان است. چیزی که تغییر کرده است و نکته قابل تاملی است مساله پایه سنوات است که قبلاً ۱۷۵۰۰۰ بود که به ۱۰۰۰۰۰۰ تومان تغییر کرده است. خیلی روشن، نکته این است که از نقطه نظر سرمایه‌داران و کارفرماها همه بخش‌های اضافه شده در قسمت‌های مسکن و بن، که به عنوان افزایش محسوب شده‌اند، در مساله پایه سنوات، از کارگران پس گرفته می‌شود چرا این ادعا درست است چون که بنا به آمار وزارت کار که مانند همه آمارها در جمهوری اسلامی جای اعتماد و اعتبار نیست، سی درصد از نیروی کار در ایران به اصطلاح شناور هستند و در هیچ کارگاهی تا یک سال کار آنها قابل ادامه نیست که شامل دریافت حق سنوات بشود. و باز هم با توجه به اینکه اکثریت کارگران در ایران قرار داد موقتی هستند باید حساب کنیم چه تعداد عظیمی از طبقه کارگر مطلقاً شامل پرداخت حق سنوات نمی‌شوند و آنهایی هم که شامل این حق می‌شوند تعدادشان بسیار کمتر است و مهمتر اینکه ۷۵۰۰۰ تومان از دریافتی پایه سنواتشان هم کم می‌شود. از هر سو به نفع کارفرما عمل شده است. حق مسکن و بن هم که اضافه شده بلافاصله در بازار مسکن و تامین نیازمندی‌های زندگی، از جیب خانواده‌های کارگری و همه نیازمندی‌هایش باز پس گرفته می‌شود. این واقعیت تغییرات اعلام شده است.

در همین رابطه واکنش نیروهای درگیر از سوی شورای عالی کار و تهیه کنندگان طومار ۶۲۰۰ نفره هم جای تامل دارد.

برای فرامرز توفیقی رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی، مساله همان هدف باز شدن بیشتر دست‌خانه کارگر و شوراهای اسلامی در شورای عالی است. هم راضی است و هم ناراضی و در عین حال

خوشنود از اینکه بین تورم سی و چهار درصدی!! و افزایش ۲۶ درصدی حداقل دستمزد ها فقط ۸ درصدی مانده است که آن هم باید با تغییرات در ترازوی نیروهای شرکت کننده در آن و یا احیانا بیشتر شدن وزن تشکیلات های "رسمی" و "غیر رسمی" (استفاده این کلمات بو دار هم ظاهرا برای حفظ نیروهای اصلی طومار نویسان و دادن امتیاز به خاطر گرفتن نشان نماینده کارگری از سوی اصلاح طلبان وارد شده به این می دانند)

«بدون تعارف باید بگویم محصول فشار فعالان کارگری و اصحاب رسانه همراه هم بوده است؛ اگر رسانه های همراه کارگران نمی توانستند به خوبی و کامل مطالبه ترمیم دستمزد را پیگیری کنند نه جلسه ای برگزار می شد و نه قوه قضاییه و سازمان بازرسی به موضوع ورود می کردند؛ این نشان می دهد که اتحاد و خرد جمعی به نتیجه می رسد.»

در اظهار نظر آیت نیافر در گفتگو با ایلنا هم می خوانیم که: «مشکل اصلی در اینجاست که تشکل های مستقل کارگری اجازه فعالیت و مطالبه گری ندارند؛ کارگران برای پیگیری مطالبات خود به تشکیلات نیاز دارند؛ پاشنه آشیل طبقه کارگر، تشکل است که متاسفانه کارگران ایران ندارند». و یا اینکه: "یک نکته مهم را می خواهم یادآور شوم؛ همین ۵ درصدی که آقایان قبول کردند روی دستمزد ۲۱ درصدی بگذارند و تا حدود بسیار کمی مزد را ترمیم کنند، نتیجه حرکت های اعتراضی این دو ماه از جمله همین طومار و امضاهای کارگران بود؛ خود این امضاها، هم به دولتی ها تا حدودی فشار آورد و هم به افکار عمومی جامعه آگاهی رسانی کرد و آنها را از خواب اصحاب کهف بیدار کرد؛ در واقع نوعی عمومی کردن امر اعتراض بود. اما آقایانی که به عنوان نماینده کارگران در شورایی عالی کار شرکت دارند، اگر در ساختار

دموکراتیک و صحیح و براساس اسلوب های پذیرفته شده، نماینده کارگری و برآمده از تشکل های مستقل بودند، حداقل می توانستند روز جلسه یک اتوبوس کارگر بیاورند پشت ساختمان جلسه تا مانور قدرت بدهند؛ همه اتحادیه های جهان برای امتیاز گرفتن در مذاکرات نیاز به چنین مانورهایی دارند. چیز عجیب و غریبی نیست!"

آیت نیافر در این مدت دو نکته مهم و حیاتی در مبارزات واقعی خود و طبقه کارگر که تجارب ارزشمند دوران فعالیت "جوانی" در کارخانه بود را متاسفانه تماما "فراموش" کرد. نکته اول اینکه؛ او می دانست که طبقه کارگر تنها در اتکا به نیروی خودش و جنبش مطالباتی اش است که می تواند نیروی برای خود باشد. نیافر در زمان نوشتن طومار و یا تأیید آن این مساله اساسی را فراموش کرد و به واقعیات موجود، متکی شد، واقعیت موجود هم هیچ چیز غیر از تشکیلات خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نمایندگان در شورای عالی کار بود و روی این حساب باز کرده بود. و دومین نکته این است که؛ با یک اتوبوس کارگر هیچ مذاکره ای نمی تواند حمایت بشود همانطور که اگر امضاهای پای طومار از شش هزار به شش میلیون هم می رسید این حمایت ممکن نمی شد.

آیت نیافر این نکته را هم "فراموش" کرد که قدرت طبقه کارگر در کارخانه و تولید است. نماینده کارگران هیچ ابزار دیگری غیر از اتکا به اتحاد قدرتمند کارگران و ابزار توقف تولید ندارند. اینها امروز هم الفبای دست بردن به اعتراض و فعالیت کارگران در طرح مطالباتشان است. متاسفانه تعدادی مانند آیت نیافر نسخه های سنت توده ای با صاحبان نام دارش را روی دست گرداندند و برای آن حلا حلا کردند. مساله این است که حتی اگر امروز صندلی فرامرز توفیقی و دوستانش از خانه کارگر

و شوراهای اسلامی کار را حسین اکبری، آقا جاری و فرج‌اللهی، اشغال و یا تسخیر می‌کردند باز هم هیچ تغییری در این چانه زنی‌ها ممکن نمی‌شد. فداکاری‌های امروز کسانی مانند آیت نیافر هم همانطور که خود شاهد آن شدند غیر از تبدیل شدن به ضمیمه دم و دستگاه خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و نمایندگانشان چیز دیگری در بر نداشت. این داستان بیش از چهار دهه از زندگی طبقه کارگر و جدال بسیار سخت رهبران و سازمان دهندگان اعتراض و مبارزه در هر دوره بوده است. از این «واقعیت‌های موجود» همان در آید که در اوست.

مصاحبه با فرج‌اللهی در ایلنا هم با تیتیر «کوه موش زائید و ما هیچ توهمی به شورای عالی کار نداشتیم» شروع می‌شود که دقیقاً نسخه روشن‌تری از برنامه سازمان دهندگان طومار اعتراضی و هماهنگی‌ها در سطح بالا با «نمایندگان کارگری» در شورای عالی کار را نشان می‌دهد. فرج‌اللهی اعلام می‌کند که در انتظار تحول بزرگتری از اینها بود. وی آگاه‌تر از این حرفهاست که نداند با ۶۲۰۰ امضا که هیچ پشتیبانی برای ادامه فعالیتی ندارد، نمی‌توان به کسی فشار آورد و بر روی اسب خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار شرط بندی کرده بود و امروز دارد به دیگران اعلام می‌کند که «کوه موش زائید» در حالی که دچار شک شده و مستقیماً امضاها را برمی‌دارد و به وزارت کار می‌برد و از آنجا بدون تاخیر راهی مصاحبه با ایلنا می‌شود، با مشت‌های گره کرده فریاد می‌زند که توهمی به شورای عالی کار نداشته است!! و ادامه می‌دهد:

«اگر در بیانیه از نمایندگان کارگری شورایی عالی کار به عنوان «نماینده کارگری» یاد شده، منظور این است که اینها فعلاً روی صندلی نمایندگان کارگری در شورایی عالی کار نشسته‌اند و...»

بدیهی است که وضعیت حداقل دستمزد برای همان بخش از کارگران که شامل آن می‌شود تغییری نکرده است. صفوفی آگاه به منافع سرمایه‌داران و دولتشان در مقابل طبقه کارگر قرار دارند. طبقه کارگراساساً از طریق اتحاد با مطالبه‌های خود و با اتکا به قدرت شان در امر تولید قادر به رویا رویی با کارفرما و دولتشان هستند. کفش و کلاه کردن رفرمیست‌هایی که در اتکا به ارتجاع حکومتی و ارگانهایش در تلاشند تا کارگران را بیشتر در اسارت ارگان‌های حکومتی حفظ کنند، نشان از عمق بی‌ربطی آنها به وضعیت طبقه کارگر و هر اندازه از رفرم در اوضاع کار و زندگی‌اش است. یک بار دیگر ما هم باید با مشت‌های گره کرده فریاد کنیم که رفرم برای کارگران حیاتی است و در اتکا به مکانیزم‌های واقعی و قدرتمند کارگران باید آنها را ممکن کرد، اما رفرمیسم سمی است کشنده دقیقاً به اندازه کشندگی خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نمایندگانشان!



اعتصاب پرستاران در نیویورک آمریکا در اعتراض به شرایط سخت کاری در دوران کرونا

رابطه حکم شلاق و طبقه کارگر

اجرای حکم شلاق بر تن رسول طالب مقدم از اعضای سندیکای شرکت واحد، باز هم ضربه‌های تحقیر، محرومیت و زندان را برای همه فعالان و مبارزان در عرصه‌های مختلف زنده کرد.

احکام موجود همچون اعدام، قطع اندامی از بدن، سنگسار، قصاص و شلاق از جمله قوانین و سنت‌های کثیف و شنیع اسلامی است و قرار است خشونت دولتی و قانونی را معتبر و زنده نگاه دارد. اینها که در ایران، عربستان و نزد داعش و طالبان جاری است، عمیقا مورد تنفر و انزجار مردم است. این احکام وحشیانه متناسب با فرهنگ اسلامی بخشی از سرکوب هیات حاکمه در ایران است و قرار است کماکان در ساکت کردن اعتراض، مبارزه و حق متشکل شدن نقش بازی کنند. قبلا هم چنین احکامی در مورد زنان و مردان کارگر و فعال در مراسم روز جهانی کارگر در سنندج، کارگران معدن آق دره و دستگیر شدگان سال گذشته مراسم اول ماه مه در تهران و موارد مشابه بیشتری را شاهد بوده‌ایم. در نظام‌های سرمایه داری مانند ایران و عربستان، حکم قطع دست و زدن شلاق، سنگسار و قصاص و اعدام از ابزارهای جلوگیری از ایجاد خلل در روال معمول استثمار شدید نیروی کار و حفظ وضع موجود برای همه طبقه سرمایه‌دار است. کارگران را به دلیل اعتراض به تعویق در پرداخت دستمزد، در اعتراض به دستمزد چندین بار زیر خط فقر و همچنین برگزاری روز جهانی کارگر، شلاق می‌زنند. در حالی که سرمایه‌داران که بطور سیستماتیک میلیاردها دلار سرمایه جامعه را در همدستی با هم و برای هم به جیب می‌زنند با برگزاری دادگاه‌های

فرمایشی برای خاموش کردن کارگران، در اشکال دیگری به جان آنان و دیگر مردم می‌اندازند. این احکام از جمله برای خفه کردن هر جنبش آزادیخواهی در میان کارگران، زنان، جوانان و دیگر بخش‌های معترض در جامعه است. حکم شلاق از جمله برای خاموش کردن ما کارگران و جلوگیری در تلاش برای متحد کردن هم طبقه ای ها و پیشروان مصمم به نابودی این اوضاع است.

برای افسار زدن به این چنین اعمالی، صرفا افشاگری، صرفا ابراز خشم از این همه تحقیر و سرکوب، کافی نیست. برای سندیکای واحد و کارگران واحد این سطح از مقابله نمی‌تواند کافی باشد. کارگری که عکس‌العمل دوستانش را در همین سطح می‌بیند بیشتر از آنچه در فکر ارتقا اعتراضش به سطح توانمندتری باشد، راه احتیاط را خواهد جست.

اگر قدرت و اتحاد کارگران در تشکیلات و تولید است، که هست، گلوی دولت و قاضی متحجر و آگاه به آنچه انجام می‌دهد را با اقدامات هشداری از تجمع و تحصن تا حتی توقف ده دقیقه ای کار و تولید می‌توان و باید فشرده! قدرت اتحاد و نقشی که ما کارگران در جریان تولید داریم، شاه‌رگ حیاتی و نقطه مهمی برای رودر رویی و مقابله با احکام، مقررات و تصمیم کارفرما و دولت در برابر کارگران است. حکم شلاق قرار است حکم تحقیر مبارزات ما و شکستن شخصیت و کرامت ما باشد. حکم و تصمیم آگاهانه و ماندگار و مهم ما هم اتحاد تمام کارگران و توقف تولید به عنوان مهمترین سلاح ما باشد. این را تصمیم، اتحاد و تشکیلات کارگران و رهبران آگاه آنها می‌تواند ممکن کند. ما کارگران به این وسیله، قادر به زدن افسار به دهان قاضی و شکستن دست‌هایی خواهیم شد که مصمم به زدن شلاق به تن هر شهروند این جامعه است.

نگاهی به اعتصاب بزرگ کارگران زغال سنگ کرمان

اسد گلچینی

روز ۱۱ اردیبهشت ۹۹، روز جهانی کارگر، بیش از سه هزار کارگر شرکت زغال سنگ کرمان در اعتراض به شرایط کار و تصمیم برای واگذاری این شرکت به بازار بورس وارد اعتصاب شدند، تولید متوقف شد. کارگران به نبرد بزرگی دست زدند و نمایی از قدرت و اتحاد طبقه کارگر را نشان داد. بخشی از طبقه کارگر در ایران در این روز و در ادامه کشمکش‌ها و مبارزات خود با دولت و کارفرما تصمیم به رودررویی بزرگی می‌گیرند. این تصمیم و حرکت در ادامه اعتراض کارگران این شرکت در دو سال و نیم گذشته به شرایط و وضعیت ناامن کارشان بود، یک ماه قبل از اعتصاب مذاکره با شرکت در مورد مساله واگذاری آن به بازار بورس صورت گرفته بود و نتیجه‌ای نداشت و اعتنایی به آنها نکردند. کارگران متحدانه تصمیم به مقابله‌ای بزرگ و رودر رو می‌گیرند و با اعتصاب موافقت می‌کنند. اعتصاب برای دستیابی به مهمترین مطالبات کارگران با تجمع در مقابل ساختمان شرکت در کرمان شروع شد.

شرکت زغال سنگ کرمان در مالکیت دولت است و از طریق صندوق بازنشستگی فولاد اداره می‌شود. تصمیم گرفته‌اند تا از طریق شرکت سرمایه‌گذاری دالاهو به بازار بورس منتقل شود. کارگران می‌دانند که اجرا شدن این تصمیم شرایط بسیار دشوارتری برای کار و زندگی‌شان در بر خواهد داشت و تصمیم به طرح مطالبات خود می‌کنند.

مطالبات کارگران زغال سنگ کرمان

علاوه بر مخالفت با واگذاری شرکت زغال سنگ به بازار بورس، مطالبات مهم دیگری در لیست قرار گرفت از جمله: افزایش ضریب هر سال پرداخت بیمه از ۱,۵ به ۲ سال در مشاغل سخت، اجرای دقیق‌تری از طبقه‌بندی مشاغل و همچنین مطالبه مهم دائمی شدن قراردادهای و بهبود ایمنی در حین کار و در محیط کار و رسیدگی به نیازمندی‌های بهداشتی که به ویژه در شرایط کنونی که واگیری ویروس کرونا سلامتی همه کارگران و خانواده‌هایشان را بطور جدی تهدید می‌کند.

با توقف تولید، همه مسئولین و دستگاه به تکاپو می‌افتند که چگونه کارگران را با کمترین وعده و یا انجام برخی مطالب جزئی به سر کار برگردانند. این طبیعت نمایندگان دولت سرمایه داران در مقابل کارگران است. تولید و سود و سهم بازار نباید متوقف شود. مسئولین صندوق بازنشستگی، مسئولین استان، امام‌های جمعه در چند شهر مختلف همراه با دستگاه انتظامی و امنیتی بسیج می‌شوند. کارگران و خانواده‌ها و همه دوستدارانشان هم تصمیم به بهبود وضع خود دارند و از اجحافات دولت و مسئولین و همه کارگزارانشان مطلعند. یکی دو ساله اخیر کارگران در هپکو، آذرب، در هفت تپه، در فولاد و معادن فولاد و زغال سنگ در همین کرمان دقیقاً با مساله واگذاری مراکز کار به بازار بورس روبرو بوده‌اند. این مساله یک جدال مهم و گسترده‌ای را بین کارگران و دولت و سرمایه داران موجب شده است. کشمکش‌ها شفاف‌تر و طبقاتی‌تر شده است. مساله برای دولت و سرمایه داران راه‌اندازی تولید و آنطور که هر ساله نام‌گذاری هم می‌کنند، رونق آن و یا جهش تولید در گرو خاموش کردن کارگران و تن دادن آنها به شرایط سخت‌تر برای باروری تولید و کار ارزان تر است. کارگران زغال سنگ کرمان از این اوضاع باخبرند.

متحد و مصمم‌اند که مطالباتشان را پیگیری کنند. در طول بیست روز که از زمان اعتصاب گذشت بارها با نمایندگان و مسئولین صندوق بازنشستگی فولاد مذاکره داشتند. کارفرما و مسئولین در قدم‌های اولیه آماده می‌شوند تا مساله طبقه‌بندی مشاغل و اقدامات بهداشتی و ایمنی را اجرا کنند. مساله این است که کسی نمی‌تواند به کارگران در چنین سطحی وعده انجام مطالبات دیگر و بویژه مساله واگذاری به بورس را مورد بحث قرار بدهند. داستان باید از اینها عمق‌دارتر باشد که هست و نمایندگان کارگران یا شورای کارگری (آنطور که رسانه‌ها از آن نام می‌برند) آگاه به این موضوع است. طبق معمول تهدید کردن کارگران و حتی در یک مورد دستگیری سه نفر از کارگران اعتصابی قرار است به عقب نشاندن اعتصاب کمک کند.

دلیل واگذاری در سال "جهش تولید"

بحران اقتصادی عمیقی که دامنگیر جامعه است ناشی از وجود حکومت اسلامی است. باز هم کارگران و مردم زحمتکش قرار است مصائب عظیم ناشی از آن را همچنان متحمل شوند. واگذاری بسیاری از شرکت و کارخانه‌ها به بازار بورس و شرکت‌های سرمایه‌گذاری قرار است راه نجاتی از این بحران باشد. در هر دوره هم رهبر با اینکه "تخصصی" در مسایل مهم اقتصادی ندارد، هر سال را سال سرکوب شدیدتر کارگران و استثمار شدیدتر آنها اعلام می‌کند؛ پارسال سال رونق بود و امسال جهش تولید. هم رهبر الدنگ می‌داند که اینها قرار است چرخ اقتصاد را بچرخاند و بهشت موجود سرمایه‌داران را حفظ کند و هم کارگران معنی مصیبت بیشتر از آنرا می‌دانند. چرا باید واگذار شود را کارگران می‌دانند؛ قدرت نظامی، امنیتی، وقانون و کل دستگاه تماما و در همه جا در حمایت و در خدمت صاحبان سرمایه است، دامنه این حمایت قدم

به قدم و در طی چهاردهه به عرصه‌های دیگر و محیط‌های جدیدتری کشانده شده است؛ قانون کار برده داری را قرار بود به طبقه کارگر تحمیل کنند، تمامی کارگران در کارگاه‌های زیر ده نفر را از شمول قانون کار خارج کردند، در مناطق آزاد شده پارس جنوبی افسار بهره‌کشی و بی‌حقوقی ده‌ها هزار کارگر را صادر کردند، هر بخشی از کارخانه‌ها به یک شرکت پیمانکاری داده شد، اصل ۴۴ برای واگذاری شرکت‌ها به بخش غیر دولتی و سرمایه عدالت و سال‌های رونق و جهش تولید برای چرخاندن تولید در جامعه به قیمت بهره‌کشی و سرکوب کارگران بوده است. قرار است همه بخش‌هایی که بتوانند را به صاحبان سرمایه‌های در بازار تحویل داده تا اینکه در حمایت هر چه بیشتر دولت و دستگاه‌های مختلف تابعه به آنها، شرایط بسیار سخت کار، اخراج بخشی از نیروی کار و ... را بر کارگران شاغل تحمیل کنند. این روال تاکنونی کار بوده است و حکومت سرمایه‌داران بر این روال کارش را ادامه خواهد یافت. اینکه امروز بر اثر مخالفت و مقاومت کارگران میتواند عقب‌نشاندن شود به معنی دست کشیدن از این روال طبیعی که ذات سرمایه و دولتش نیازمند آن هستند نیست. به هر بهانه‌ای و با هر محدودیتی که برای این نظام پیش آید از رهبر تا امنیت و امام جمعه در خدمات حفظ این مقدسات سرمایه‌داران هستند.

طبقه کارگر در ایران چه بعنوان یک طبقه و چه بعنوان بخش‌های مختلف در محل‌های کار و زندگی متفاوت، در برابر این شرایط که سرمایه‌داران و دولت به آنها تحمیل کرده‌اند دارای وضعیت، شرایط و سرنوشت مشترکی بوده‌اند. سرکوب و تفرقه و حضور انواع تبلیغات و تشکیلات‌های هیات حاکمه و سرمایه‌داران در

میانشان قرار است به حفظ این وضعیت کمک کند. اما در عین حال کارگران آگاه‌تر دقیقاً مانند سرمایه داران میدانند که قدرت طبقه کارگر در تولید است که اگر قادر به توقف در آن بشوند می‌توانند بر سرمایه داران افسار بزنند.

کارگران متحد می‌شوند و از قدرت واقعی خود استفاده می‌کنند

در همین منطقه کرمان تجارب آشنا و فراوانی در این مورد وجود دارد. در سال ۹۳ معادن سنگ آهن بافق با حدود پنج هزار کارگر و ۴۰ روز اعتصاب همین داستان واگذاری را تجربه کردند و قدرت عظیمی از کارگران و خانواده‌هایشان در حالی که مردم شهر آنها را حمایت می‌کردند به میدان آمد و مساله واگذاری را عقب راندند، هر چند هیچگاه نقشه واگذاری کنار گذاشته نشد. تجربه هفت تپه در خوزستان از حدود ده سال قبل و تجربه شرکت و مراکز تولیدی و خدماتی در اراک در تبریز، در پتروشیمی‌ها در راه‌آهن در شهرداری‌ها همه و همه نشان داده است که باید در مقابل تصمیمات دولت و سرمایه‌داران ایستاد و تا جایی که متحد شده‌ایم میتوان مطالبات را بر آنها تحمیل کرد. راه دیگری نیست. در قانون جنگلی که سرمایه‌داری برای کارگران و مردم ستم دیده گذاشته است برای زنده ماندن از دست زدن به مبارزه قاطع و ایجاد اتحاد و سازمان مناسب تردید نکرد. کارگران زغال سنگ کرمان با این روشن بینی و قدرت اتحاد بالا، بیست روز تولید را متوقف کردند. سه هزار کارگر این شرکت تنها نبودند، همه خانواده‌های آنها و بسیاری از مردم چند شهر حامی آنها بودند و فضایی بر همه مسئولین در همه سطوح وارد کردند و تا حدودی خود را بر روزنامه‌ها و سایت‌های مهم تحمیل کردند. جلوی چنین اتفاق بزرگی را نمی‌توانستند بگیرند. بعد از حدود دو هفته که از اعتصاب و مذاکرات گذشته بود در

روز ۲۲ اردیبهشت، فضایی که مسئولین صندوق بازنشستگی و دیگر مسئولین محلی ایجاد کردند و با چند وعده سطحی مبنی بر اینکه برخی مطالبات کارگران را اجرا می‌کنند اعلام کردند و رسانه‌ها بانگ برآوردند که از فردا اعتصاب تمام می‌شود و کارگران به کار بر می‌گردند. این مساله دروغ بود و صرفاً بخشی از سرکوب و تحقیر کردن کارگران و بی‌اعتنایی به آنها بود. این تلاش احمقانه مسئولین و امام جمعه‌ها طبق گزارش "ماین نیوز" اینگونه طرح ریزی شده بود:

"سرور مدیرعامل صندوق بازنشستگی فولاد با اشاره به طرح طبقه‌بندی مشاغل گفت: صورتجلسه این طرح امضا شده ... از مدیر شرکت زغال سنگ خواست که در اسرع وقت، نسبت به اجرایی شدن طرح طبقه‌بندی و رفع ایرادات احتمالی طرح اقدام کند. وی همچنین بر افزایش درآمد در شرکت زغالسنگ کرمان گفت: بایستی برای توسعه شرکت، برنامه‌ریزی مدون صورت گیرد چراکه ۹۰ درصد درآمدهای شرکت صرف هزینه‌های پرسنلی می‌شود. سرور در خصوص اعمال ضریب سنوات کاری کارگران از ۱٫۵ به ۲ هم گفت: این موضوع نیازمند قانون جدید است.

وی همچنین از مدیران شرکت خواست که به مسایل رفاهی کارگران بیش از گذشته توجه کنند. سرور در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به بررسی شدن شرکت زغالسنگ کرمان گفت: همچنان که پیشتر نیز اعلام کردم موضوع واگذاری این شرکت به بخش خصوصی مطرح نیست و شرکت دالاهو شرکت سرمایه‌گذاری صندوق فولاد است و ۱۰۰ درصد سهام آن متعلق به صندوق فولاد است. بنابراین کارگران نباید نگران واگذاری شرکت به بخش خصوصی باشند.

مسرور تصریح کرد بوری شدن شرکت زغالسنگ منافعی را نصیب ذینفعان از جمله کارگران خواهد کرد که بالابردن شفافیت و افزایش بازده دارایی‌های شرکت از آن جمله است.

گفتنی است در پایان این جلسه هفت ساعته که سرپرست اداره کل سیاسی، انتخابات و تقسیمات کشوری استانداری کرمان، فرمانداران سه شهر معدنی استان و مدیران ارشد صندوق فولاد نیز حضور داشتند، مقرر شد از روز سه‌شنبه کارگران فعالیت خود را در شرکت زغالسنگ از سر بگیرند. ضمن اینکه اجرای مطالبات کارگران نیز در دستور کار مسئولان قرار گرفت. طبق مصوبات این جلسه کارگران شرکت زغالسنگ کرمان بر اساس قوانین کار قراردادهای آنان منعقد خواهد گردید و طرح طبقه‌بندی مشاغل در این شرکت از فردا لازم الاجرا خواهد شد و کارگران از صبح روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه کار تولید را از سر خواهند گرفت.

مدیرکل اداره تعاون کار و رفاه اجتماعی استان نیز ابراز کرد: در این جلسه کلیه مطالبات کارگران شرکت زغالسنگ بند به بند مورد بررسی قرار گرفت و نظریات اعضای شورای کارگری نیز در آن لحاظ گردید لذا این مطالبات صنفی در اسرع وقت محقق خواهند شد، این مصوبات با رضایت این اعضا تصویب و امضا شد تا تحسن پایان یابد، در این مسیر بیشتر مطالبات به نفع کارگران محقق شد که این رفع این موارد مسببات خرسندی جامعه تولید استان را فراهم کرد. رضا اسماعیلی در پایان خاطرنشان کرد: کارگران با این مصوبات به محل کار خود برخواهند گشت و تولید از فردا سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه سال جاری از سر گرفته خواهد شد. " پایان نقل قول مابین نیوز.

همانطور که کارگران متوجه شدند در این نقشه شرکت و همه همکاران آنها، غیر از انجام طبقه‌بندی مشاغل هیچ مطالبه دیگر کارگران برسمیت شناخته نشده است و مشت‌ی دروغ و جواب سر بالا به آنها تحویل داده می‌شود و دقیقا همان نگرانی کارگران در واگذاری شرکت به بازار بورس را در اشکال دیگری (از طریق شرکت سرمایه گذاری دالاهو) تاکید می‌کنند و از محسنات آن برای کارگران می‌گویند، برای اجرای برخی به قانون مجلس نیاز دارند و بالاخره مسئولین و کارگزارانشان دست بر گروی کارگران گذاشته و ضمن تحقیر و بی‌حرمتی به سه هزار کارگر اعتصابی و تمام خانواده‌های آنها، خود بطور ضمنی تصمیم به پایان اعتصاب گرفته و در میدیای خود آنرا اعلام می‌کنند. اما کارگران این نقشه پوچ برای آنها و ادامه شرایط تاکنونی را متوجه هستند و تردیدی در ادامه اعتصاب ندارند و خوشبختانه با حفظ اتحاد و همبستگی قهرمانانه ای تا یک هفته دیگر اعتصاب را ادامه می‌دهد.

تصمیم کارگران این بود که اعتصاب ادامه دارد

روز ۳۱ اردیبهشت و بعد از توافقات مهمی پایان اعتصاب از طرف کارگران اعلام می‌شود. توافقات مختصری بدست آمده است و در عین حال که به اعتصاب خاتمه می‌دهند، نماینده‌هایشان در تهران مذاکره و پیگیری مطالبات را دنبال می‌کنند. همچنین در مذاکره دیگری که با نماینده خامنه‌ای در کرمان صورت گرفته است وی مهلت ۴۵ روزه گذاشته است که از طریق مسئولین در این مدت به مساله رسیدگی کند.

مابین نیوز نقل میکند که: "یکی از خواسته‌های کارگران اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و احتساب آن در دستمزد فروردین ماه است؛ خواسته‌ای که «رضا مسرور» مدیرعامل صندوق بازنشستگی فولاد از اجرای آن ظرف روزهای آینده خبر

خبر داده است. کارگران در این مورد گفتند: باتوجه به اینکه دستمزد فروردین ماه سال ۹۹ را دریافت نکرده‌ایم، نمی‌دانیم که طرح طبقه‌بندی مشاغل از ماه گذشته اجرایی شده است یا خیر؛ اما نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمان وعده دادند که این موضوع را پیگیری می‌کنند. آنها افزودند: خواسته ما این است که بابت اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل ۱ میلیون تومان به دستمزدها اضافه شود اما مدیرعامل شرکت از افزایش حدود ۵۰۰ هزار تومانی خبر می‌دهد. باتوجه به وعده‌ای که حجت الاسلام علی‌دادی به ما دادند، منتظر هستیم. کارگران شرکت زغال سنگ کرمان در مورد دیگر خواسته‌های خود، افزودند: افزایش ضریب هر سال بیمه‌پردازی از ۱.۵ به ۲ سال در مشاغل سخت، دائمی شدن قراردادهای کار و جلوگیری از ورود سهام شرکت در قالب ورود شرکت مادر زغال سنگ کرمان به بورس، از دیگر خواسته‌هایی است که مطرح کردیم. پایان نقل قول ماین نیوز. وضعیت و شرایطی که کارگران زغال سنگ کرمان در آن قرار دارند نمایی از وضع کل طبقه کارگر ایران است. کارگران این معادن می‌گویند دستمزدهایشان به نسبت کارگران در بخشهای خدمات شهری کمتر است. شرایط شدت ناامنی دارند و کار بسیار شاقی دارند.

هر بخش دیگری از طبقه کارگر در ایران که به مطالبات، مذاکرات، اعتراض و اعتصاب کارگران زغال سنگ کرمان، پیام آن و انتظار در تحقق خواسته‌ها یشان دقیقتر نگاه کند، کم و بیش وضعیت خود را خواهد یافت. سرمایه داران و حکومتشان بنا به نیازمندیهای ذاتی سرمایه‌داری در به کار گیری کار ارزان، استثمار شدید و کسب بیشترین ارزش اضافی از تولیدات و همینطور ثروت جامعه در رقابت شدید با هم هستند. طبقه کارگر نیز در نهایت ناامنی کار و دستمزد بسیار پایین و شدت کار بالا

و سرکوب قرار دارد. از نظر سرمایه داران و دولتشان مراکز کار یکی پس از دیگری برای "رونق در تولید" و "جهش تولید" به بخش‌های دیگر این بازار با قانون جنگلی تحویل داده می‌شود. کارگران می‌دانند که این کارها هیچ معنی دیگری غیر از تحمیل شرایط دشوارتر بر آنها ندارد، لذا راه حل، مقابله همه جانبه و قدرتمند است. راه حل به کارگیری قدرت کارگران یعنی اتحاد و سازماندهی اتحاد و توقف تولید است.

تبدیل قراردادهای موقت به قراردادهای دائم، که در مطالبه کارگران زغال سنگ کرمان طرح شده است یکی از مهمترین خواسته‌هاست که تقریباً برای همه طبقه کارگر ایران بشدت مطرح است. تا کنون صف متحدی برای لغو قراردادهای موقت راه نیفتاده است. قراردادهای موقت موقعیت طبقه کارگر را به درجات زیادی در رویارویی با سرمایه داران و کارفرماها و دولتشان ضعیف کرده است. ناامنی شدیدی بر کارگران از هر لحاظ تحمیل شده و دست کارفرماها هم کاملاً باز گذاشته شده است. چنانچه امروز کارگران معدن زغال سنگ کرمان در این زمینه موفقیتی کسب کنند تاثیر مهمی در مبارزات دیگر مراکز کار و تولید در ایران برای لغو قرارداد های موقت خواهند گذاشت. کارگران این بخش قدم مهمی در طرح مطالبه قرارداد دائم برداشتند که لازم است و می‌تواند روی میز بقیه مراکز کار و بخش‌های دیگر هم باشد چرا که هر تغییری در این مساله اساسی نیازمند وجود جنبش بمراتب بزرگتر و سراسری تری است.

قدرت طبقه کارگر در اتحاد و سازمان و تشکیلاتشان است. دستیابی به آن در مبارزه برای تحقق مطالبات و استفاده از توقف تولید در ابعاد بیشتری از حداقل‌های پاسخ کارگران به اوضاع می‌تواند باشد که بدون این هیچ پیشروی در تحقق مطالبات طبقه کارگر ایران ممکن نیست.

مبارزه علیه نژادپرستی، مساله طبقه کارگر است بهرنگ زندی

به قتل رسیدن جورج فلویید توسط پلیس آمریکا در شهر مینیاپلیس بار دیگر به اعتراضات خیابانی علیه نژادپرستی و رفتارهای خشونت‌آمیز سیستم حاکم در این کشور دامن زد. او اولین کسی نبود که به واسطه رنگ پوستش توسط پلیس به قتل رسید و آخرین نفر هم نخواهد بود. نژادپرستی بخشی از داده کاپیتالیسم در جهان و به خصوص آمریکا است که انباشت اولیه سرمایه در این کشور بر اساس برده‌داری و بهره‌کشی از کار سیاهان شکل گرفته است. ایالات متحده آمریکا در بود تاسیسیش خود را کشوری برای مردان سفیدپوست مسیحی پروتستان مالک تعریف کرد. کشوری که تا به پایان رسیدن برده داری و به رسمیت شناختن حق رای زنان متعلق به دسته‌بندی بود که جان لاک از جامعه آرمانی به دست می‌داد. به همین دلایل تاریخی مشخص کاپیتالیسم در آمریکا به نژادپرستی گره خورده و اگرچه مبارزات سیاهان در دهه شصت به رهبری مارتین لوتر کینگ، مالکوم ایکس و ده‌ها تشکل دانشجویی و کارگری دیگر موجب تعدیل سسیتم در نژادپرستی شد، اما این تلاش‌ها تاکنون نتوانسته است به نژادپرستی گره خورده به شیوه تولید در این کشور پایان دهد.

اولین کارگر مشخص سرمایه‌داری در آمریکا و بنا کردن نژادپرستی بر پایه استثمار سیاهان، ایجاد انشقاق در صفوف نیروی کار است. بزرگ سرمایه‌داران در تاریخ آمریکا با این دلالت سال‌ها توانستند طبقه کارگر سفید و سیاه را به جان یکدیگر بیندازند و مانع اتحاد عملی آن‌ها

شوند. فراتر از این و بر پایه همین انشقاق است که در فضای شهری آمریکا هنوز محلات بر اساس نژاد تقسیم‌بندی می‌شوند و سیاست‌های توسعه شهری بر پایه جدا کردن محیط زندگی نیروی کار از یکدیگر است. بیش از نود درصد سیاهان آمریکا در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و عضو طبقه کارگرند. از نیویورک تا دیترویت و مینیاپلیس و دالاس صفوف جداشده و شقه شده طبقه کارگر در آمریکا است که در بدو تاسیسیش و بر اساس داده‌های بورژوازی از یکدیگر جدا شدند. بر پایه زیست یک سیاه در آمریکا که تاریخا سرکوب شده و در محل زیست و کارش محبوس شده، اعتراض او به نژادپرستی خود به خود به یک اعتراض طبقاتی بدل می‌شود. شاید به خاطر همین نکته است که تاریخ مبارزات سیاهان در آمریکا به تاریخ احزاب و سازمان‌های چپ و سوسیالیستی گره خورده است. شاید به همین دلیل است که هر جا که سیاهان علیه نژادپرستی اعتراض کردند، خود به خود پایه اتحادیه‌های کارگری به وسط کشیده شده و بخش عظیمی از جنبش کارگری به آن پیوسته‌اند. همانند اعتصاب بزرگ کارگری که در روز نوزدهم ماه ژوئن سرتاسر باراندازها و بنادر غرب آمریکا را از سیاتل تا سن دیه‌گو فرا گرفت. بخش لاینفک زیست سیاهان در آمریکا جدای از ستم نژادی، زیست طبقاتی است. محروم بودن از اولیه‌ترین امکانات شهری در محله‌شان، بهداشت مناسب، آموزش مناسب و سایر حقوق اولیه‌ای است که از آن محروم هستند.

اعتراض سراسری جهانی علیه نژادپرستی و مرگ جورج فلویید که در هفته‌های اخیر از سیاتل تا نیویورک و از لندن تا پاریس را دربرگرفت، با پایین کشیدن مجسمه‌های برده‌داران و حمله به شرکت‌های بزرگ پیام روشنی را به سرمایه‌داری جهانی مخابره کرد. این اعتراض سراسری با اوج گرفتنش در آمریکا و پیوستن

گسترده کارگران سفیدپوست به آن، به افق‌های فراتر از مرگ جورج فلوید دست برد و کل سیستم استثمار و بهره‌کشی را نشانه گرفت. اولین طبقه‌ای که تاریخاً قربانی نژادپرستی است، طبقه کارگر است، و بیشترین بهره‌ای که از این مفهوم ساختگی برده می‌شود عاید سرمایه‌داران خواهد شد. تنها صفوف متحد طبقه کارگر است که می‌تواند با درهم شکستن این هویت‌های ساختگی و کاذب که انسان‌ها را بر اساس رنگ پوست، جنسیت و مذهبشان تقسیم می‌کند، به این چرخه ضدبشری پایان دهد. تنها طبقه کارگر است که به عنوان قربانی اصلی و همیشگی نژادپرستی می‌تواند برای پایان دادن به آن سیستم سرمایه‌داری را که این هویت‌های کاذب را تولید و بازتولید می‌کند، به زیر بکشاند. مبارزه با نژادپرستی، مساله طبقه کارگر است و بدون به پایین کشیدن سرمایه‌داری توسط طبقه کارگر پایان دادن به نژادپرستی ممکن نیست.



آنجلا دیویس، از چهره‌های برجسته جنبش سوسیالیستی و کارگری در آمریکا و از رهبران جنبش ضدنژادپرستی در ایالات متحده است.